



ارائه الگوی جامع و کاربردی برای مواجهه هوشمندانه با دشمن بر اساس آموزه‌های نهج البلاغه

دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۹، بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۲۳، پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۸

عرفانه محمدزاده حقیقی^۱ محمد تقی‌زاده^۲

چکیده

نهج البلاغه مجموعه ارزشمندی از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات حکیمانه امام علی (علیه السلام) است که در آن به مسائل مختلفی پرداخته شده است. یکی از مسائل مطرح شده در نهج البلاغه که در عصر حاضر جایگاه ویژه‌ای دارد، دشمن‌شناسی و مقابله هوشمندانه با دشمن است. سؤال اصلی تحقیق این است که نحوه مواجهه امام علی (علیه السلام) با دشمنان چگونه بوده است؟ این مقاله، با روش توصیفی تحلیلی و به منظور الگوگیری از بنیان‌های فکری و سیره عملی امام علی (علیه السلام)، به تبیین ابعاد مختلف دشمن‌شناسی در اندیشه حضرت و تحلیل آن‌ها می‌پردازد و در صدد است با کمک رهنمودهای ایشان، راهکارهایی برای مقابله با دشمنان در هر زمان و مکان ارائه دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد دشمن‌شناسی در نگاه امام علی (علیه السلام) شامل سطوح مختلفی از جمله شناخت دشمن و آگاهی از اهداف و برنامه‌های او، راهکارهای پیشگیری از نفوذ دشمن و اتخاذ تدابیر هوشمندانه در سه مرحله پیش از جنگ، هنگام جنگ و پس از جنگ است. آگاهی از این الگوی جامع که امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه ترسیم کرده است موجب می‌شود اندیشمندان مسلمان و سیاست‌گذاران و رهبران جوامع در مواجهه با انواع دشمنی‌ها و تهدیدها در عصر حاضر، مواضع صحیح و تدابیر مناسبی اتخاذ کنند و در جهت حفظ امنیت و جلوگیری از آسیب‌های دشمن گام بردارند.

کلیدواژه‌ها: نهج البلاغه، امام علی (علیه السلام)، اندیشه سیاسی شیعه، راهبردهای مقابله با دشمن.

e.mohmadzadeh@cfu.ac.ir
taghizaade@gmail.com

۱. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران؛
۲. استادیار گروه حقوق، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)؛

۱. مقدمه

۱-۱. طرح مسئله

جوامع اسلامی همواره در طول تاریخ، از بدو ظهور اسلام تا کنون با دشمنانی مواجه بوده‌اند که تلاش می‌کردند به مسلمانان ضربه بزنند و بر آن‌ها مسلط شوند و منافع‌شان را به یغما برند. در دوران معاصر که شاهد تداوم دشمنی‌ها هستیم و می‌بینیم که جوامع اسلامی با تهدیدهای جدی از سوی دشمنان روبه‌رو هستند و این تهدیدها جوامع اسلامی را در معرض آسیب‌های گوناگون قرار داده است، نیاز به شناخت دشمنان و روش صحیح مقابله با آنان برای حفظ موجودیت و اقتدار امت اسلامی بیش از پیش احساس می‌شود و ضروری است راهکارهایی برای جلوگیری از نفوذ دشمنان و مقابله با آن‌ها بر اساس آموزه‌های اسلامی ارائه شود. در این میان، نهج البلاغه به‌عنوان گنجینه‌ای ارزشمند از رهنمودهای امام علی (علیه‌السلام) ابعاد مختلف دشمن‌شناسی و روش‌های مقابله با دشمنان را به شکلی جامع مطرح کرده است. امام علی (علیه‌السلام) با توجه به تجربه‌های گسترده خود در مبارزات سیاسی، اجتماعی و نظامی، بیانات ارزنده‌ای در زمینه شناخت دشمن، اهداف و روش‌های او و همچنین تدابیری برای مقابله دارد. بازخوانی و تأمل در اندیشه‌های امام علی (علیه‌السلام) و الگوگیری از ایشان در خصوص دشمن‌شناسی و روش‌های مقابله با دشمن، می‌تواند مبنایی نظری و عملی برای سیاست‌گذاری‌های امروز جهان اسلام باشد. در واقع این پژوهش تلاشی است برای تبدیل آموزه‌های اصیل اسلامی به سازوکارهایی قابل اجرا در حوزه حفظ امنیت ملی و مدیریت تهدیدهای دشمنان و هدف این است که با بهره‌گیری از نهج البلاغه، الگویی عملی برای مقابله با انواع تهدیدهای دشمنان ارائه دهد. الگویی که به سیاستمداران کمک کند تدابیر هوشمندانه‌ای در برابر تهدیدهای نظام‌های سلطه‌گر و مقابله با آنان اتخاذ کنند.

۱-۲. پیشینه پژوهش

در حوزه سیره عملی امام علی (علیه‌السلام) در برخورد با دشمنان، تحقیقی که به صورت جامع به سیره ایشان قبل از شروع جنگ، هنگام جنگ و بعد از جنگ پرداخته شده باشد،

یافت نشد؛ اما مقاله‌هایی نوشته شده که در آن‌ها به برخی از ابعاد این موضوع پرداخته شده است. برای نمونه داعی نژاد (۱۳۷۹) در مقاله خود با عنوان «امام علی (علیه السلام) و اصول برخورد با دشمنان» ابتدا جایگاه مخالفان (قاسطین، ناکثین، مارقین) را در جامعه اسلامی مشخص و به این نکته اشاره کرده که امام این افراد را در اداره امور به کار نمی‌گماشت. سپس به این مسئله پرداخته که گرچه امام (علیه السلام) آن‌ها را در تشکیلات حاکمیت راه نمی‌داد، اما حقوق آن‌ها را در برخورداری از حیات انسانی و برخورداری از امنیت و آسایش رعایت می‌کرد. در ادامه، نویسنده به این مسئله می‌پردازد که امام (علیه السلام) برنامه و اهداف حکومت خود را در روز بیعت، به صراحت و بدون ظاهرسازی و فریب بیان کرد و بعد از آن در چهار چوب ارزش‌ها و مصالح، بهترین گزینه‌ها را برای اداره امور به کار گماشت و جنگ آخرین حربه امام برای جلوگیری از فساد مخالفان بود. مقاله «جایگاه دشمنان و مخالفان در نگرش سیاسی امام علی (علیه السلام)» نوشته علیخانی (۱۳۸۰)، به تبیین مواردی از نحوه مواجهه حضرت با دشمنان و مخالفان پرداخته است که عبارتند از: احترام به آزادی اندیشه مخالفان، توهین و هتک حرمت نکردن به منظور حفظ ارزش‌های اخلاقی و انسانی، پرهیز از خشونت و خونریزی، اتمام حجت قبل از شروع جنگ. نویسنده برای هر کدام از این موارد، نمونه‌هایی از اقدامات حضرت را مثال زده است. احمدیان احمدآبادی و فراهتی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «اصول اخلاقی و تربیتی برخورد با دشمنان در سیره امیر مؤمنان (علیه السلام)» مهم‌ترین اصول اخلاقی و تربیتی مقابله با دشمنان که از سیره امام علی (علیه السلام) استنباط می‌شود، مانند هدایتگری، ادب، نیکی به اسیران، احترام به اندیشه‌ها، عفو و گذشت، صلح طلبی، وفای به عهد و عدم اعتماد به دشمن را ذکر کرده‌اند. در مقاله فولادی و نوحی (۱۳۹۹) با عنوان «اصول مواجهه با دشمن» ابتدا اصول مواجهه با دشمن داخلی مانند عفو و گذشت، مدارا کردن، خیرخواهی نسبت به دشمن، مهلت دادن برای بازگشت، پرهیز از انتقام جویی ذکر شده، سپس برخی اصول مواجهه با دشمن خارجی مانند شفافیت و انعقاد قراردادها، تأمل در پذیرش صلح از سوی دشمن، پرهیز از پیمان شکنی، تقویت قوای نظامی در جنگ، پرهیز از خوش گمانی نسبت به دشمن و اجتناب از تسلیم شدن مطرح شده است. عزیزی (۱۴۰۱) در مقاله خود با عنوان «دشمن‌شناسی

و جنگ نرم از منظر نهج البلاغه» ابتدا به این مسئله می‌پردازد که در زمان امام علی (علیه السلام) دشمنان از طریق جنگ نرم و عملیات روانی، با ترفندهایی مثل ایجاد رعب و وحشت، ایجاد هرج و مرج و اغتشاش، شایعه و دروغ بزرگ، تفرقه و اختلاف، دنبال دستیابی به امور بودند. سپس راهکارهای امام علی (علیه السلام) در مقابله با جنگ نرم دشمنان را نام می‌برد که عبارتند از: اطمینان بخشی برای فروکش کردن ترس و وحشت، تشویق به حماسه‌آفرینی و شهادت طلبی برای مقابله با تخدیر و تضعیف، روشنگری و افشای شخصیت حقیقی افراد برای مقابله با انتشار شایعات دشمن، یادآوری فرمایش‌های پیامبر ﷺ نیایش قبل از جنگ برای آرامش روحی و روانی.

همان‌طور که بیان شد هر کدام از این مقالات بر جنبه‌ای خاص از نحوه مواجهه با دشمن تمرکز دارند. برای نمونه در یک مقاله جایگاه دشمنان در حکومت امام علی (علیه السلام) مشخص شده، در مقاله دیگر، اصول اخلاقی برخورد با دشمن بیان شده، مقاله دیگر ترفندهای دشمنان در جنگ نرم و راهکارهای امام علی (علیه السلام) برای مقابله با جنگ نرم دشمنان را بیان می‌کند و... تفاوت‌هایی که این پژوهش با دیگر پژوهش‌های انجام شده دارد، این است که اولاً این پژوهش به بررسی سیره عملی امام علی (علیه السلام) در مواجهه با دشمنان قبل از جنگ، هنگام جنگ و بعد از جنگ می‌پردازد. در هیچ کدام از مقالات مذکور، سیره عملی حضرت در مواجهه با دشمن به صورت مرحله به مرحله در سه مقطع «پیش از درگیری»، «حین مواجهه» و «پس از جنگ» بیان نشده است. ثانیاً اکثر پژوهش‌های انجام شده به صورت توصیفی و با هدف آشنایی با سیره ایشان به این مسئله پرداخته‌اند. در حالی که این پژوهش تلاش می‌کند آموزه‌های امام علی (علیه السلام) را از حوزه صرفاً تاریخی و توصیفی خارج کرده و الگویی راهبردی و کاربردی برای مواجهه با تهدیدهای دشمن ارائه دهد و گامی مؤثر در تبدیل آموزه‌های اسلامی به دستورکارهای اجرایی در حوزه مدیریت تهدیدهای دشمنان بردارد. ثالثاً این پژوهش با بهره‌گیری از نهج البلاغه، در صدد ارائه الگویی بومی و دینی برای اتخاذ تدابیر مناسب به منظور مقابله با دشمن است و به سیاست‌گذاران مسلمان کمک می‌کند تا در برابر نظام‌های سلطه‌گر جهانی، رفتاری مبتنی بر آموزه‌های اسلامی اتخاذ کنند. مقالاتی که تاکنون نوشته شده

با هدف ارائه الگوی بومی و دینی برای مقابله با دشمنان نبوده و نویسندگان اهداف دیگری برای تحقیق خود بیان کرده‌اند.

۲. مواضع امام علی (علیه السلام) در مقابله با دشمن

امام علی (علیه السلام) در دوره خلافتش با فتنه‌های داخلی روبه‌رو شد و با آنان مقابله کرد. ناکثین (پیمان‌شکنان)، قاسطین (ستمگران) و مارقین (خوارج)، سه گروهی بودند که پس از خلافت حضرت، با او مخالفت و جنگ کردند. ناکثین از نظر روحیه، پول پرست بودند، صاحبان مطامع و طرفدار تبعیض. سخنان امام درباره عدل و مساوات، بیشتر متوجه این جمعیت است؛ اما روح قاسطین، روح سیاست، تقلب و نفاق بود که می‌کوشیدند زمام حکومت را به دست گیرند و بنیان حکومت امام را در هم ریزند. گروه سوم مارقین هستند که روحشان روح عصبیت‌های ناروا و خشک مقدس‌ها و جهالت‌های خطرناک بود (حسینی منش، ۱۳۷۹: ۱۳۴). در ادامه، شیوه برخورد حضرت با آن‌ها را در سه مرحله قبل از جنگ، هنگام جنگ و بعد از جنگ بررسی می‌کنیم.

۲-۱. مواضع امام قبل از جنگ

امام علی (علیه السلام) بعد از شناخت دشمن، تلاش می‌کردند تا راه حل مسالمت‌آمیزی برای اختلافات پیدا کنند و از هرگونه اقدام عجولانه و خشونت‌آمیز اجتناب می‌کردند. در ادامه به رهنمودهای امام قبل از جنگ و تدابیری که ایشان اتخاذ می‌کردند اشاره می‌کنیم:

۲-۱-۱. شناخت دشمن

برای تصمیم‌گیری و چگونگی واکنش در برابر دشمن، ابتدا باید او را شناخت و به اهداف و روش‌های او پی برد. امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه انواع دشمنان را معرفی کرده است. از نظر ایشان، دشمنان حکومت دینی دو دسته هستند: دسته‌ای دشمنان آشکار هستند که حضرت در وصف آن‌ها می‌گوید: «أَوْهَنُ الْأَعْدَاءِ كَيْدًا مَنْ أَظْهَرَ عَدَاوَتَهُ»؛ سست‌ترین دشمنان، کسی است که دشمنی‌اش را آشکار ساخته است (آمدی، ۱۴۱۰: ۲۰۹). دسته‌ای دشمنان پنهان هستند که بسیار خطرناک‌اند؛ چنان‌که حضرت می‌فرماید: «شَرُّ الْأَعْدَاءِ

أَبْعَدُهُمْ غَوْرًا وَأَخْفَاهُمْ مَكِيدَةً؛ دشمن‌ترین دشمنان کسانی هستند که حیلۀ خود را بیشتر پنهان می‌دارند (همان: ۴۱۵) که همان منافقان هستند. دشمنان کینه‌توزی که در لباس دوست و هم‌سنگر، در کنار دیگران قرار می‌گیرند و در لحظات حساس و سرنوشت‌ساز، با زیرکی و هوشیاری علیه ملت خود توطئه می‌کنند (سلیمانی امیری، ۱۳۹۱: ۱۸۲). امام در باب منافق از قول پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من بر امتم از مؤمن و مشرک نمی‌ترسم، زیرا مؤمن را خداوند به سبب ایمانش باز می‌دارد و مشرک را به خاطر شرک‌ورزی خوار می‌کند. من بر شما از مرد منافقی می‌ترسم که درونی دو چهره و زبانی عالمانه دارد» (نهج البلاغه، نامه ۲۷: ۵۱۰). در جای دیگر می‌فرماید: «اگر مردم می‌دانستند که او منافق دروغ‌گوست، گفتار دروغین او را تصدیق نمی‌کردند؛ اما با ناآگاهی می‌گویند او از اصحاب پیامبر ﷺ است. پس حدیث دروغین او را قبول می‌کنند» (همان، خطبه ۲۱۰: ۴۳۳). در مبارزه با این دو گروه باید اولویت‌ها را در نظر داشت و قبل از همه با دشمن خطرناک‌تر پیکار کرد.

۲-۱-۲. هوشیاری در برابر دشمن

از نگاه امام علی (علیه السلام) باید پیوسته در برابر دشمن هوشیار بود و همواره دشمن را زیر نظر داشت؛ چراکه اگر لحظه‌ای از دشمن غفلت کنیم، آسیب‌های فراوانی از ناحیه دشمن وارد می‌شود. حضرت در نامه‌ای به اهل مصر می‌فرماید: «مرد جنگجو همیشه بیدار و هوشیار است و هر که از دشمن آسوده بخوابد، دشمن نسبت به او نخواهد خفت» (همان، نامه ۶۲: ۶۰۲). اگر انسان دچار غفلت و سستی شود، دشمن بیدار که همواره در صدد ضربه زدن است، او را رصد و به او حمله می‌کند، آن‌گونه که صیاد کفتار چنین عمل می‌کند. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «به خدا سوگند من مانند کفتار نیستم که شکارچی برای غافل نگه داشتن او در طول زمان نرم نرم بر زمین بکوبد تا او به خواب خوش فرو رود، آن‌گاه صیاد کمین گرفته بر او بتازد و او را به بند اندازد» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ۳۲۸؛ نهج البلاغه، خطبه ۶: ۵۱). سخن امام به ساده‌لوحی اشاره دارد. «این شاهکار صنعت ادبی که در علم معانی و بیان و بدیع به قاعده کنایه «ایاک اعنی واسمعی یا جاره» معروف است، پرده از این حقیقت می‌برد که غالب مردم آن زمان و سامان این‌گونه بوده‌اند»

(قربانی مقدم، ۱۳۸۹: ۹۸). «مولای موحدان درباره کفتارصفتی کوفیان و تبری خود از آن رذیله اخلاقی، ناله‌ها سر می‌دهد و کوفیان را برای برافروخته شدن آتش جنگ بد گروهی می‌داند؛ زیرا از دشمنان فریب می‌خورند و بدون آنکه دفاع کنند، به تصرف شهرهای خود توسط دشمن رضایت می‌دهند و بی‌آنکه لحظه‌ای مورد غفلت دشمن واقع شوند در بند بی‌خبری گرفتار آمده‌اند» (قربانی مقدم، ۱۳۸۹: ۱۰۰؛ نهج البلاغه، خطبه ۳۴: ۸۷).

۲-۱-۳. افشای سیمای واقعی دشمن

چهره واقعی دشمن باید به مردم نشان داده شود تا فریب و نیرنگشان در مردم کارساز نباشد. امام در افشای سیمای ناکثین می‌فرماید: «همانا ناکثین (اصحاب جمل) گروهی سرکش و ستمگرند، خشم و کینه و زهر عقرب و شبیهاتی چون شب ظلمانی در دل‌هایشان وجود دارد. در حالی که حقیقت‌پدیدار و باطل‌ریشه‌کن شده و زبانش از حرکت بر ضد حق فرو مانده است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۷: ۲۵۵). سران جمل (طلحه و زبیر) فکر می‌کردند پس از قتل عثمان با یکی از این دو بیعت می‌شود؛ اما بعد از بیعت مردم با علی (علیه السلام) به آرزوی خود نرسیدند و فهمیدند در مدینه مقامی ندارند و به این دلیل دست به شورش زدند (مفید، ۱۳۶۷: ۱۳۵)؛ امام مردم را از انگیزه آنان آگاه می‌کند و می‌فرماید: «هر کدام از طلحه و زبیر، امیدوار است که حکومت را به دست آورد و دیده به آن دوخته و رفیق خود را به حساب نمی‌آورد. آن دو، نه رشته‌ای الهی را چنگ زدند و نه با وسیله‌ای به خدا روی آوردند. هر کدام با کینه، رفیق خود را بر دوش می‌کشد که به‌زودی پرده از روی آن کنار خواهد رفت» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۸: ۲۷۳). همچنین در افشای خیانت و اقدامات آنان می‌گوید: «بر کارگزاران و خزانه‌داران بیت المال مسلمانان که در فرمان‌من بودند و بر مردم شهری که تمامی آن‌ها بر اطاعت من و وفاداری در بیعت با من وحدت داشتند، هجوم آوردند، آنان را از هم پراکندند و به زیان من، در میانشان اختلاف افکندند و بر شیعیان من تاختند، گروهی را با نیرنگ کشتند» (همان، خطبه ۲۱۸: ۴۴۷). امام در نامه‌ای سیمای معاویه را افشا می‌کند و می‌فرماید: «معاویه از چه زمانی شما زمامداران امت و فرماندهان ملت بودید؟ نه سابقه درخشانی در دین و نه شرافت‌والایی در خانواده

دارید» (همان، نامه ۱۰: ۴۹۰) و در افشای نفاق وی می‌نویسد: «نامه پندآمیز توبه دستم رسید که دارای جملات به هم پیوسته و زینت داده شده بود که با گمراهی خود آن را آراسته و با بداندیشی خاص خود آن را امضا کرده بودی، نامه مردی که نه خود آگاهی لازم (بصیرت) دارد تا رهنمونش باشد و نه رهبری دارد که هدایتش کند، تنها دعوت هوس‌های خویش را پاسخ گفته و گمراهی، عنان او را گرفته و او اطاعت می‌کند که سخن بی‌ربط می‌گوید و در گمراهی سرگردان است» (همان، نامه ۷: ۴۸۷). حضرت پس از جنگ صفین می‌فرماید: «سوگند به خدا، معاویه از من سیاستمدارتر نیست، اما معاویه حيله گر و جنایتکار است، اگر نیرنگ ناپسند نبود، من زیرک‌ترین افراد بودم» (همان، خطبه ۲۰۰: ۴۲۳). امام در افشای یکی دیگر از سران قاسطین (عمرو عاص) می‌فرماید: «عمرو عاص با معاویه بیعت نکرد مگر آن که شرط کرد تا برای بیعت، بهایی (حکومت مصر) دریافت دارد» (همان، خطبه ۲۶: ۷۳). وقتی معاویه از عمرو عاص خواست با او بیعت کند، عمرو عاص گفت: ای معاویه من در صورتی که در برابر دینم دنیا را به دست نیاورده باشم، دین خود را به تو نمی‌فروشم. پس بنگر چه باید بکنی. اگر مصر را به من دهی در این سودا سود کرده‌ای و پیروی را در برابر آن جلب کرده‌ای که (نبودنش) به توزیان می‌زند و (بودنش با تو) سودت می‌رساند» (منقری، ۱۳۷۰: ۶۲). امام قبل از جنگ نهروان گمراهی خوارج را افشا ساخت تا کسی به آن‌ها نپیوندد: «پس اگر چنین می‌پندارید که من خطا کرده و گمراه شدم، پس چرا همه امت محمد ﷺ را به گمراهی من گمراه می‌دانید و خطای مرا به حساب آنان می‌گذارید و آنان را برای خطای من کافر می‌شمارید. شمشیرها را بر گردن نهاده، کورکورانه فرود می‌آورید و گناهکار و بی‌گناه را به هم مخلوط کرده، همه را یکی می‌پندارید... شما (خوارج)، بدترین مردم و آلت دست شیطان و عامل گمراهی این و آن می‌باشید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷: ۲۴۱).

۲-۱-۴. پاسخ به ادعاهای دشمن و افشای شایعات آنان

در دوران حضرت علی (علیه السلام) دشمنان دروغ‌هایی علیه ایشان انتشار دادند. امام در خطبه‌ها و نامه‌های گوناگون به ادعاهای آنان پاسخ می‌داد. برای نمونه امام در ذی قار خطبه‌ای

ایراد کرد و پاسخ خود را در برابر فتنه طلحه و زبیر و عایشه که به بهانه خونخواهی عثمان شورش کرده بودند بیان کرد و در ضمن خطبه فرمود: «آنان حقی را می خواهند که خود واگذارند و خونی را می جویند که خود ریختند و ایشان خود عهده دار آن اند نه من و اگر در این کار ناپسند بر ضد عثمان شریک آنان بودم، بر من اعتراض نمی نمودند و پیامد و آثار خون عثمان جز در گردن آنان بر عهده دیگری نیست» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ۳۳۱؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۳۷: ۲۵۵). در پاسخ طلحه و زبیر که اعتراض کردند چرا در امور کشور با آنان مشورت نکرده فرمود: «ممکن است به من خبر دهید که کدام حقی را از شما باز داشته‌ام یا کدام سهم را برای خود برداشته‌ام و بر شما ستم کردم و کدام شکایت حقی پیش من آورده شده که ضعف نشان دادم و کدام فرمان الهی را آگاه نبوده و راه آن را به اشتباه پیموده‌ام» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵: ۴۲۷). معاویه، حضرت را به کشتن عثمان، طلحه، زبیر و تبعید عایشه متهم می کرد و ادعاها و فریب‌های بسیاری به کار می گرفت. «کارهای او در واقع نوعی حق پوشی و سرپوش گذاشتن بر حقانیت فضیلت‌ها و قانونی بودن خلافت امام بود» (محمدی صیفار، ۱۳۹۳: ۱۶۹). امام در پاسخ به شایعات ایشان درباره دخالت حضرت در قتل عثمان می فرماید: «اگر به کشتن او (عثمان) فرمان داده بودم، قاتل بودم و اگر از آن باز می داشتم از یاوران او به شمار می آمدم، با این همه، کسی که او را یاری کرد، نمی تواند بگوید که از کسانی که دست از یاری اش برداشتند بهترم و کسانی که دست از یاری اش برداشتند نمی توانند بگویند، یاورانش از ما بهترند» (نهج البلاغه، خطبه ۳۰: ص ۸۱). حضرت در نامه‌ای که به معاویه فرستاد، یادآور شد: «اگر با دیده عقل نظر کنی نه از روی هوی و هوس، خواهی یافت که من از همه مردم از خون عثمان مبراترم» (دینوری، ۱۳۸۰: ۱۲۸؛ نهج البلاغه، نامه ۶: ۴۸۶). «مجموعه افشاگری‌های امام به ملت، آگاهی و بصیرت می داد، عوامل نفوذی دشمن را منزوی و تبلیغات مسموم آن‌ها را نابود می ساخت» (دشتی، ۱۳۸۸: ۹۳).

۲-۱-۵. گفت‌وگو و مذاکره با دشمن

امام (علیه السلام) با سران جمل و صفین و نهروان قبل از شروع جنگ گفت‌وگو کردند که گاه به

صورت نوشتن نامه بود و گاه با فرستادن افراد با سابقه و گاه خود حضرت با آن‌ها صحبت می‌کردند بلکه دست از مخالفت بردارند. قبل از جنگ جمل افرادی را برای مذاکره با طلحه و زبیر و عایشه فرستاد. امام حتی با سر برهنه و بدون سلاح پیش آن‌هایی که به جنگ وی آمده بودند، رفت و با کمال دوستی و مهربانی با آنان به مذاکره پرداخت (جرداق، ۱۳۹۱: ۳۳۰-۳۳۱). قبل از جنگ صفین، جریر بن عبدالله بجلی را به‌عنوان نماینده خود برای گفت‌وگو با معاویه فرستاد (آشتیانی و همکاران، ج ۱: ۱۳۶). مطابق با سیره عملی امام در زمان مذاکره و گفت‌وگو با دشمن باید به نکات زیر توجه داشت:

الف. گاهی هدف دشمن از مذاکره، تنها فریب است؛ لذا خودش را نزدیک و از فرصت سوء استفاده می‌کند؛ چنان‌که در جنگ صفین اتفاق افتاد. امام در خطبه‌ای از حيله و مکر و فریب شامیان در مذاکره صحبت می‌کند و می‌فرماید: «من به شما گفتم این توطئه، ظاهرش ایمان و باطن آن دشمنی و کینه‌توزی است. آغاز آن رحمت و پایان آن پشیمانی است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۲: ۲۳۳). امام در سفارش به مالک می‌فرماید: «گاهی دشمن نزدیک می‌شود تا غافلگیر کند، پس دوراندیش باش و خوش بینی خود را متهم کن» (همان، نامه ۵۳: ۵۸۷).

ب. مذاکره کننده باید از بینش قوی برخوردار بوده و به امور سیاسی کاملاً مسلط باشد، وگرنه مانند ابوموسی اشعری فریب می‌خورد. امام علی (علیه السلام) در باب اینکه نگذاشتند او فردی بصیر و آگاه را برای مذاکره انتخاب کند، گلیه می‌کند (همان، خطبه ۳۵: ۸۹).

ج. در مذاکره باید ویژگی‌ها و روحیات دشمن را شناخت. امام علی (علیه السلام) در مناظره با خوارج، ابن عباس را که مردی باهوش و آشنا به تفسیر قرآن و سنت بود، انتخاب کرد و زمانی که او را برای مذاکره با خوارج می‌فرستاد به او سفارش کرد: «به قرآن با خوارج به جدل مپرداز، زیرا قرآن دارای دیدگاه کلی بوده و تفسیرهای گوناگونی دارد، تو چیزی می‌گویی و آن‌ها چیز دیگر، لیکن با سنت پیامبر ﷺ با آنان به بحث و گفت‌وگو پرداز که در برابر آن راهی جز پذیرش ندارند» (همان، نامه ۷۷: ۶۱۹).

د. در انتخاب طرف مذاکره باید دقت کرد. توصیه امام علی (علیه السلام) به ابن عباس هنگامی که

او را برای پند دادن به سوی زبیر فرستاد این است: «با طلحه، دیدار مکن، زیرا در برخورد با طلحه، او را چون گاو وحشی می‌یابی که شاخش را تابیده و آماده نبرد است، سوار بر مرکب سرکش می‌شود و می‌گوید، رام است. با زبیر دیدار کن که نرم‌تر است» (همان، خطبه ۳۱: ۸۱). وقتی امام متوجه شد عمار بن یاسر با مغیره بن شعبه بحث کرده و پاسخ شبهاتش را می‌دهد، به او فرمود: «ای عمار، مغیره را رها کن، زیرا او از دین به مقداری که او را به دنیا نزدیک کند برگرفته و به عمد حقایق را بر خود پوشیده داشت تا شبهات را بهانه لغزش‌های خود قرار دهد» (همان، حکمت ۴۰۵: ۷۲۷).

۲-۱-۶. نصیحت و اندرز دادن به دشمن

امام در هر سه جنگ معروف با ناکثین، قاسطین و مارقین قبل از آغاز جنگ به نصیحت و اندرز پرداخت. گاه نامه‌هایی برای سران این گروه‌ها می‌فرستاد، گاهی هم خود به اندرز و نصیحت آنان می‌پرداخت. ایشان روز جنگ جمل به تنهایی و بدون زره به سوی لشکر ناکثین رفت و زبیر را چند مرتبه صدا زد. زبیر پوشیده در سلاح نزد امام آمد. امام از علت قیام زبیر جويا شد و زبیر خونخواهی عثمان را بیان کرد. سپس امام حدیث پیامبر ﷺ را به زبیر یادآوری کرد و فرمود: آیا روزی را به یاد داری که رسول خدا تو را دید و از تو پرسید: آیا علی را دوست داری زبیر؟ و تو گفتی: آری و سپس فرمود: اما توبه زودی ظالمانه علیه او خروج خواهی کرد. زبیر گفت: بله همین‌طور بود. اگر پیشتر به من یادآوری کرده بودی علیه تو خروج نمی‌کردم (مدنی، ۱۳۸۱: ۱۱۶). مسعودی می‌نویسد: زبیر برگشت. پسرش عبدالله گفت کجا می‌روی و ما را وا می‌گذاری؟ از شمشیرهای بنی‌هاشم می‌گریزی؟ گفت نه به خدا. چیزی را به یاد آوردم که ننگ را به جهنم ترجیح دادم (مسعودی، ۱۳۶۵: ۷۲۰). امام علی (علیه السلام) در آخرین تلاش‌های خود با طلحه نیز گفت‌وگو کرد و بیعت او را به وی یادآوری کرد؛ اما سخن امام در او اثری نکرد و طلحه همچنان بر پیکار با امام (علیه السلام) اصرار ورزید. در برخی نامه‌ها تلاش امام بر این است تا معاویه را نصیحت کند. در نامه‌ای معاویه را به تقوای الهی و ترس از خدا و پرهیز از دنیا طلبی دعوت می‌کند: «نسبت به آنچه در اختیار داری از خدا بترس و در حقوق الهی که بر تو واجب است، اندیشه کن

... خواسته‌های دل، تو را به بدی‌ها کشانده و در پرتگاه گمراهی قرار داده است و تو را در هلاکت انداخته و راه‌های نجات را بر روی تو بسته است» (نهج البلاغه، نامه ۳۰: ۵۱۸). در نامه دیگری به او هشدار می‌دهد که دنیا محل کوچ کردن است و او را متوجه آخرت می‌کند: «معاویه از خدا بترس و با شیطانی که مهار تو را می‌کشد، مبارزه کن و به سوی آخرت که راه من و توست باز گرد و بترس از خدا که به زودی با بلایی کوبنده ریشهات را برکند و نسل تو را براندازد» (همان، نامه ۵۵: ۵۹۳). امام علی (علیه السلام) عمروعاص را که با انواع نیرنگ‌ها در جنگ صفین سرنوشت جنگ را با نیرنگ قرآن بر سر نیزه زدن، به حکمیت کشاند، نصیحت می‌کند و اندرز می‌دهد و از آینده دردناک اعمال ناروا می‌ترساند: «تو دین خود را پیرو دنیای کسی قرار دادی که گمراهی‌اش آشکار است، پرده‌اش دریده و افراد بزرگوار در همنشینی با او لکه‌دار و در معاشرت با او به سبک مغزی متهم می‌گردند. تو در پی او می‌روی، و چونان سگی گرسنه به دنبال پس مانده شکار شیر هستی، به بخشش او نظر دوختی که قسمت‌های اضافی شکارش را به سوی تو افکند، پس دنیا و آخرت خود را تباه کردی، در حالی که اگر به حق می‌پیوستی به خواسته‌های خود می‌رسیدی» (همان، نامه ۳۹: ۵۴۵).

۲-۱-۷. تلاش در جهت هدایت دشمن

امام علی (علیه السلام) تا قبل از شروع جنگ، از طرق گوناگون به نصیحت کردن و هدایت افراد دشمن می‌پرداخت تا بلکه دلی هدایت و قلبی به نور الهی روشن شود. قبل از شروع جنگ جمل با ارسال نامه به رهبران جنگ جمل (طلحه و زبیر)، تلاش کرد آن‌ها را هدایت کند. حضرت (علیه السلام) نامه‌ای را توسط عمران بن حصین خزاعی برای آن‌ها فرستاد و در آن نوشت: «همانا بیعت عموم مردم با من نه از روی ترس قدرتی مسلط بود و نه برای به دست آوردن متاع دنیا. اگر شما دو نفر از روی میل و انتخاب بیعت کردید تا دیر نشده (از راهی که در پیش گرفته‌اید) باز گردید و در پیشگاه خدا توبه کنید و اگر در دل با اکراه بیعت کردید خود دانید» (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ۳۳۴؛ نهج البلاغه، نامه ۵۴: ۵۹۳). در سال ۳۷ هجری در آستانه جنگ صفین، برخی علت مدارا

کردن امام را پرسیدند. در پاسخ آنان فرمود: «به خدا سوگند هر روزی که جنگ را به تأخیر می‌اندازم برای آن است که آرزو دارم عده‌ای از آن‌ها به ما ملحق شوند و هدایت گردند» (نهج البلاغه، خطبه ۵۵: ۱۰۷). در نبرد صفین حضرت علی (علیه السلام) هنگامی که شنید یارانش، معاویه و طرفدارانش را ناسزا می‌گویند، دست به دعا برداشت و فرمود: «خوب بود به جای دشنام آنان می‌گفتید خدایا خون ما و آن‌ها را حفظ کن، بین ما و آنان اصلاح فرما و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن، تا آنان که جاهل اند، حق را بشناسند، و آنان که با حق می‌ستیزند پشیمان شده، به حق باز گردند» (همان، خطبه ۲۰۶: ۴۲۹). در نامه‌ای به معقل بن قیس ریاحی هنگامی که به سوی شام حرکت کردند، نوشت: «مبادا کینه آنان پیش از آن که آنان را به راه هدایت فرا خوانید، و درهای عذر را بر آنان ببندید شما را به جنگ وا دارد» (همان، نامه ۱۲: ۴۹۳). از آنجا که خوارج جزئی از نظام اسلامی بودند از راه‌های گوناگونی که احتمال می‌داد به هدایت آن‌ها بینجامد اقدام کرد. بارها خود با آنان احتجاج می‌کند و به پرسش‌های خوارج درباره حکمیت پاسخ می‌دهد تا از افکار گمراه کننده خود دست بردارند: «من شری به راه نینداخته، و شما را نسبت به سرنوشت شما نفریفته و چیزی را بر شما مشتبه نساخته‌ام، همانا رأی مردم شما بر این قرار گرفت که دو نفر را برای داوری انتخاب کنند، ما هم از آن‌ها پیمان گرفتیم که از قرآن تجاوز نکنند، اما افسوس که آن‌ها عقل خویش را از دست دادند، حق را ترک کردند» (همان، خطبه ۱۲۷: ۲۴۱). در تمام مدتی که خوارج ضد امام شعار می‌دادند و علی (علیه السلام) را تکفیر می‌کردند و سخن تند بر زبان می‌آوردند، ایشان را نصیحت می‌کرد و با دلیل و منطق با آنان گفت‌وگو می‌کرد و بعد از اینکه عازم نبرد با امام شدند، امام فردی به نام عبدالله بن عباس و صعصعه بن صوحان را برای مذاکره نزد آنان فرستاد تا به راه حق آیند (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۱۲۷). در سایه ارشاد و نصایح مشفقانه امام علی (علیه السلام) جمع کثیری از آنان تا روز برپایی جنگ نهروان از راه خود بازگشتند و تعداد زیادی نیز به امام علی (علیه السلام) پیوستند، اما عده‌ای به گمراهی خود پای فشردند و جز پیکار چاره‌ای باقی نماند (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ۳۶۸-۳۶۹).

۲-۱-۸. مدارا

مبنای حکومت حضرت علی (علیه السلام) در همه عرصه‌ها از جمله عرصه نظامی، رفق و مدارا بود. «این امر در مقابله آن حضرت با ناکثین و قاسطین و مارقین به خوبی دیده می‌شود. امام (علیه السلام) در برابر آنان از سر رحمت و محبت به نصیحت و خیرخواهی پرداخت و تلاش کرد تا ایشان را از رفتن در مسیر تباهی که برگزیده بودند باز دارد و تا آنجا که می‌توانست در مراحل گوناگون رفق می‌ورزید و مدارا کرد تا شاید آنان از باطل دست بشویند و به راه حق آیند» (صدر، ۱۳۷۷: ۵۳-۶۲). پس از آنکه حضرت علی (علیه السلام) به حکومت رسید، عده‌ای از بیعت با امیرالمؤمنین سرباز زدند و کارشکنی کردند. امام علی (علیه السلام) در برابر این‌ها (ناکثین) تا لحظه جنگ، با کمال رفق و مدارا عمل نمود و تلاش کرد تا با گفت‌وگو و فرستادن نماینده برای مذاکره، آنان را به راه آورد و از تندروی و جنگ‌طلبی بازدارد و تا زمانی که ناکثین خروج نکردند و دست به اقدام براندازانه نزدند به مقابله با آنان پرداخت (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ۳۲۸-۳۴۱). معاویه از جمله کسانی بود که از همان ابتدا علم مخالفت برداشت. در نامه‌های امام علی (علیه السلام) به معاویه، رفق و مدارای حضرت با ایشان مشاهده می‌شود. حضرت علی (علیه السلام) نماینده‌ای به نام جریر بن عبدالله بجلی به منظور بیعت گرفتن از معاویه به سوی او فرستاد. معاویه، نماینده امام را روزها معطل کرد، با طولانی شدن اقامت نماینده امام، یاران امام خواستار جنگ با معاویه شدند. امام به یاران خود پاسخی داد که بیانگر اوج رفق و مدارای امام علی (علیه السلام) در برخورد با معاویه است: «همانا آماده شدن من برای نبرد با شامیان، در حالی که جریر را برای رسالت به طرف آنان فرستاده‌ام، بستن راه صلح و بازداشتن شامیان از راه خیر است. عقیده من این است که صبر نموده، با آن‌ها مدارا کنید، گرچه مانع آن نیستم که خود را برای پیکار آماده سازید» (نهج البلاغه، خطبه ۴۳: ۹۷). آن‌گاه نامه‌ای برای جریر نوشت و چنین فرمود: هنگامی که نامه‌ام به دستت رسید، معاویه را به یکسره کردن کار وادار کن و با او برخوردی قاطع داشته باش. سپس او را آزاد گذار در پذیرفتن جنگی که مردم را از خانه‌هاشان بیرون می‌ریزد، یا تسلیم شدنی خوار کننده» (همان، نامه ۸: ۴۸۷). یاران امام که اجازه جنگیدن نداشتند خسته شده بودند و اعتراض کردند. امام فرمود: «به خدا

سوگند از مرگ باکی ندارم و جنگ را به تأخیر نیندازم جز اینکه این گروه به من پیوندند و به وسیله من هدایت شوند» (جرdaq، ۱۳۹۱: ۵۳۷-۵۳۸). حضرت علی (علیه السلام) در تمام مدت، تا برپایی جنگ صفین تلاش کرد با رفیق و مدارا آنان را از تصمیم‌شان بازدارد؛ بنابراین «امام (علیه السلام) با مخالفان سیاسی هرگز با خشونت رفتار نمی‌کرد و تا جایی که می‌توانست مدارا می‌کرد. این مدارا، تا مرز توطئه‌آفرینی مخالفان پیش می‌رفت. علی (علیه السلام) بر این باور بود که مدارا با مخالفان، از تندمی آنان می‌کاهد و زمینه‌های صحنه‌آفرینی و جو سازی را از آنان می‌ستاند. بر این اساس بود که تا خوارج به قتل دست نیازیدند و امنیت جامعه را به جد به خطر نیفکندند، با آنان برخورد نکرد، دشنام‌های آنان را تحمل کرد و حتی حقوق آنان را از بیت المال قطع نکرد» (محمدی ری شهری، ۱۳۹۰: ۷۴).

۲-۱-۹. اولویت صلح و پرهیز از خونریزی

امام علی (علیه السلام) دوستدار صلح و آرامش بود و در رویارویی با فتنه‌ها تمام توان خود را در راه حفظ صلح و جلوگیری از جنگ و خونریزی به کار می‌گرفت. جورج جرdaq مسیحی در این باره چنین می‌نویسد: «صلح دوستی علی (علیه السلام) و پیوند وی با عوامل آن حتی چند لحظه پیش از جنگ، دو موضوعی هستند که هیچ یک از دوست و دشمن در آن اختلاف ندارند و سیره و روش وی مملو از مظاهر این صلح دوستی و بی‌زاری از جنگ است» (جرdaq، ۱۳۹۱: ۳۳۰). در نزد امام (علیه السلام) چیزی زشت‌تر از این وجود نداشت که خونی به ناحق ریخته شود و فرماندهان خود را سفارش می‌کرد که از به ناحق ریختن خون‌ها پرهیزند: «با ریختن خونی حرام، حکومت خود را تقویت مکن؛ زیرا خون ناحق، پایه‌های حکومت را سست و پست می‌کند و بنیاد آن را بر کنده به دیگری منتقل سازد و تو، نه در نزد من، و نه در پیشگاه خداوند، عذری در خون ناحق نخواهی داشت؛ چراکه کیفر آن قصاص است و از آن گریزی نیست» (نهج البلاغه، نامه ۵۳: ۵۸۹). امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خصوص مواجهه با پیشنهاد صلح دشمن توصیه می‌فرماید: «هرگز پیشنهاد صلح از طرف دشمن را که خشنودی خدا در آن است رد مکن که آسایش رزمندگان و آرامش فکری تو و امنیت کشور در صلح تأمین می‌گردد» (همان، نامه ۵۳: ۵۸۷)؛ مطابق با فرمایش امام، هنگام

پیشنهاد صلح از طرف دشمن باید مراقب بود که مورد رضای خدا باشد. «اگر صلح برای این باشد که دشمن تقویت شود و بر سر مسلمانان تاخت و تاز بیاورد، مورد رضای خدا نیست. اگر صلح برای آن باشد که در میان مسلمانان اختلاف بیفتد و پراکندگی پیش بیاید و دشمن از این فرصت استفاده کند و آنان را مورد هجوم قرار دهد به رضای خدا نیست. می‌توان گفت صلحی که رضای خدا در آن است این است که طرفین از کشتار یکدیگر دست بردارند و با اندیشه و تفکر و در فرصت مناسب، راه را برای تفاهم معقول هموار بسازند» (محمدی صیفار، ۱۳۹۳: ۵۲۲).

۲-۱-۱۰. دقت در انعقاد قراردادها هنگام صلح و وفای به عهد و پیمان

در مطالب قبلی بیان شد که اولویت امام صلح و پرهیز از جنگ است. هنگام صلح ممکن است قراردادهایی میان دو طرف منعقد شود. امام معتقد است باید دقت شود تمام بندهای آن بدون ابهام و دقیق باشد و تعابیری به کار نرود که امکان سوء استفاده دشمن وجود داشته باشد چنان که به مالک می‌فرماید: «مبادا قراردادی را امضا کنی که در آن برای دغلكاری و فریب راه‌هایی وجود دارد و پس از محکم‌کاری و دقت در قرارداد، دست از بهانه‌جویی بردار» (نهج البلاغه، نامه ۵۳: ص ۵۸۹). از نظر حضرت بعد از انعقاد قرارداد و بستن پیمان، باید به عهد و پیمان با دشمن وفادار بود. ایشان در نامه به مالک می‌نویسد: «حال اگر پیمانی بین تو و دشمن منعقد گردید، یا در پناه خود او را امان دادی، به عهد خویش وفادار باش و بر آنچه بر عهده گرفتی امانت‌دار باش و جان خود را سپر پیمان خود گردان، زیرا هیچ يك از واجبات الهی همانند وفای به عهد نیست» (همان، نامه ۵۳: ص ۵۸۷).

۲-۲. مواضع امام هنگام جنگ

امام قبل از جنگ، همواره سعی داشتند با گفت‌وگو و مذاکره و نصیحت و هدایت، دشمن را به راه حق بازگردانند و از خون‌ریزی بی‌دلیل جلوگیری کنند؛ اما هنگامی که دشمن اصرار بر جنگ داشت، با شجاعت و تدبیر بی‌نظیر خود، در میدان نبرد حضور می‌یافتند و رهبری نیروها را بر عهده می‌گرفتند و به مقابله با دشمن می‌پرداختند. مهم‌ترین

روش‌های ایشان در این مرحله عبارت بودند از:

۲-۱. شروع نکردن جنگ

امام در برخورد با دشمن به سپاهیان‌ش دستور می‌دهد که آغازگر جنگ نباشند. در جنگ جمل عده‌ای از لشکریان امام علی (علیه السلام) می‌خواستند جنگ را آغاز کنند، اما حضرت در خطبه‌ای فرمود: دست و زبان خود را از این مردم بازدارید. آنان برادران شمایند (ابن مسکویه، ۱۳۶۹: ۶۱). شیخ مفید در خصوص جنگ جمل می‌نویسد: حضرت علی (علیه السلام) چون به آوردگاه رسید، توقف کرد و خطاب به مردم اظهار داشت: برای شروع جنگ شتاب نکنید تا من حجت را بر این قوم تمام کنم. حضرت، عبدالله بن عباس را احضار کرد و قرآنی به او داد و فرمود: با این قرآن پیش طلحه و زبیر و عایشه برو و آنان را به احکام قرآن فرا خوان. ابن عباس نزد دشمن رفت و برگشت و به علی گفت این قوم جز شمشیر به تو نخواهند داد. ابن عباس می‌گوید هنوز از جایم حرکت نکرده بودم که تیراندازان دشمن شروع به تیرباران ما کردند. گفتیم: ای امیر المؤمنین! فرمان بده تا آنان را کنار بزنیم. فرمود: تا يك بار دیگر حجت بر ایشان تمام کنم و گفت: چه کسی این قرآن را از من می‌گیرد و ایشان را به احکام قرآن فرا می‌خواند؟ و باید بداند که کشته خواهد شد؛ اما من در پیشگاه خداوند برای او ضامن بهشت خواهم بود. هیچ کس برنخاست مگر نوجوانی به نام مسلم از قبیله عبد القیس. آن نوجوان قرآن را گرفت و رفت؛ اما او را کشتند (مفید، ۱۳۶۷: ۲۰۱-۲۰۴). آن‌گاه امام وارد نبرد شد. در جنگ صفین به یاران خود دستور داد: «با دشمن جنگ را آغاز نکنید تا آن‌ها شروع کنند، زیرا بحمدلله حجت با شماست و آغازگر جنگ نبودنتان، تا آنکه دشمن به جنگ روی آورد، حجت دیگر بر حقانیت شما خواهد بود» (نهج البلاغه، نامه ۱۴: ۴۹۵). پس از اتمام حجت‌های مکرر امام (علیه السلام) با معاویه به وسیله نامه و سفیران، معاویه همچنان بر جنگ طلبی خود به بهانه خونخواهی عثمان اصرار ورزید و گفت که میان او و علی (علیه السلام)، چیزی جز شمشیر راه ندارد (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲: ۸۱۸). هنگامی که مذاکره با آنان به جایی نرسید، امام علی (علیه السلام) دست به شمشیر برد و به رویارویی با آنان پرداخت. حضرت درباره تصمیم به جنگ

با قاسطین و معاویه فرمود: «من بارها جنگ با معاویه را بررسی کردم و پشت و روی آن را سنجیدم، دیدم راهی جز پیکار یا کافر شدن نسبت به آنچه پیامبر ﷺ آورده باقی نمانده است» (نهج البلاغه، خطبه ۴۳: ۹۷). امام قبل از جنگ نهروان، اصحاب رسول خدا ﷺ را برای هدایت خوارج فرستاد و جنگ را آغاز نکرد تا آنکه عملیات نظامی از طرف شورشیان نهروان آغاز شد (دستی، ۱۳۸۸: ۲۳۳). وقتی مدارا و نرم‌خویی، استدلال، دعوت به صلح و توبه کلیه راه‌های ممکن برای تغییر روحیه قشری‌گری آن‌ها کارساز نشد، حضرت به جنگ روی آورد تا مرزهای عقاید مسلمانان و جان و ناموس آنان در امان باشد (محمدی صیفار، ۱۳۹۳: ۱۶۷)؛ بنابراین امام تا جایی که می‌توانست به سمت جنگ و خونریزی نمی‌رفت؛ زیرا «هیچ فسادی مهلک‌تر و قبیح‌تر از خونریزی بر مبنای هوی و هوس و کامکاری و سلطه‌جویی نیست» (جعفری، ۱۳۸۶: ۴۸۹). اما وقتی راهی برای هدایت آن‌ها باقی نمی‌ماند تصمیم می‌گرفت با آنان مقابله کند. البته امام قبل از تصمیم به جنگ از مردم یا خواص نظر خواهی و با آنان مشورت می‌کرد. در جنگ صفین حضرت، جریر بن عبدالله بجلی را به سوی معاویه فرستاد. ابن قتیبه دینوری می‌نویسد: بعد از اینکه علی جریر را به سوی معاویه فرستاد با مردم مشورت کرد (دینوری، ۱۳۸۰: ۱۲۹).

۲-۲-۲. آموزش نظامی

آگاهی به فنون نظامی در جنگ مهم و ضروری است؛ زیرا اگر نیروی نظامی فنون رزمی را نیاموزد به یقین هنگام مواجهه با دشمن شکست خواهد خورد. امام علی (علیه السلام) با داشتن تجربه از جنگ‌هایی که در گذشته داشت، علاوه بر سازمان‌دهی نیروها، نکته‌های مهم آموزش نظامی را یادآوری می‌کرد (محمدی صیفار، ۱۳۹۳: ۱۸۵). به لشکری که آن را به فرماندهی زیاد بن نضر حارثی و شریح بن هانی به سوی شام و معاویه فرستاد می‌فرماید: «لشکرگاه خویش را بر فراز بلندی‌ها، یا دامنه کوه‌ها، یا بین رودخانه‌ها قرار دهید، تا پناهگاه شما و مانع هجوم دشمن باشد، جنگ را از یک سو یا دو سو آغاز کنید و در بالای قلعه‌ها و فراز تپه‌ها، دیده‌بان‌هایی بگمارید، مبادا دشمن از جایی که می‌ترسید یا از سویی که بیم ندارید، ناگهان بر شما یورش آورد

و بدانید که پیشاهنگان سپاه دیده‌بان لشکریان اند و دیده‌بانان طلایه‌داران سپاه اند. از پراکندگی پرهیزید هر جا فرود می‌آیید، با هم فرود بیایید و هر گاه کوچ می‌کنید همه با هم کوچ کنید، و چون تاریکی شب شما را پوشاند، نیزه‌داران را پیرامون لشکر بگمارید و نخواهید مگر اندک» (نهج البلاغه، نامه ۱۱: ۴۹۳). در جای دیگر می‌فرماید «زره پوشیده‌ها را در پیشاپیش لشکر قرار دهید، و آن‌ها که کلاه خود ندارند، در پشت سر قرار گیرند، دندان‌ها را در نبرد روی هم بفشارید، که تأثیر ضربت شمشیر را بر سر کمتر می‌کند، در برابر نیزه‌های دشمن، پیچ و خم به خود دهید که نیزه‌ها را می‌لغزاند و کمتر به هدف اصابت می‌کند» (همان، خطبه ۱۲۴: ۲۳۵). در باب روش مبارزه با دشمن، چگونگی فرود آوردن شمشیرها، نگاه کردن به دشمن و پیشروی در جنگ صفین را بیان کرده: «شمشیر را از غلاف بیرون کشید چند بار تکان دهید، با گوشه چشم به دشمن بنگرید و ضربت را از چپ و راست فرود آورید، و با تیزی شمشیر بزنید، و با گام برداشتن به پیش، شمشیر را به دشمن برسانید» (همان، خطبه ۶۶: ۱۱۵). در نامه‌ای می‌نویسد: «عقب‌نشینی‌هایی که مقدمه هجوم دیگری است، و ایستادنی که حمله در پی دارد نگران‌تان نسازد» (همان، نامه ۱۶: ۴۹۶). منظور از جمله اول این است که گاه لازم است جنگجویان به‌طور موقت فرار کنند تا دشمن به دنبال آن‌ها برود، ناگهان برگردند و او را غافلگیر ساخته و به او حمله کنند. جمله دوم به این نکته اشاره دارد که گاهی سرباز شجاع برای حمله به دشمن محل خود را در میدان تغییر می‌دهد تا نقطه‌ای را که از آنجا بهتر می‌تواند حمله کند، پیدا کند و یا دشمن را خسته کند؛ بنابراین نه فراری که بعد از آن، حمله مجددی است ایرادی دارد و نه جولان‌هایی که در پی آن حمله است. به افرادی که جایگاه ویژه‌ای در لشکر داشتند، متناسب با آن جایگاه آموزش‌های خاصی می‌داد. سال ۳۶ هجری در جنگ جمل، هنگام دادن پرچم به دست فرزندش محمد حنیفه به وی گفت: «اگر کوه‌ها از جای کنده شوند، تو ثابت و استوار باش، دندان‌ها را برهم بفشار، کاسه سرت را به خدا عاریت ده، پای بر زمین میخکوب کن، به صفوف پایانی لشکر دشمن بنگر، از فراوانی دشمن چشم پیوش، و بدان که پیروزی از سوی خدای سبحان است» (همان، خطبه ۱۱: ۵۵).

۲-۲-۳. حفظ اسرار نظامی

بدون شک هنگام جنگ اگر اسرار نظامی از دشمن پوشیده نماند، پیش از آنکه کاری صورت گیرد، دشمن ضربه خود را خواهد زد و نقشه‌های جنگی را خنثی خواهد کرد. برای حفظ اسرار نظامی بایستی مطالب در اختیار کسانی باشد که کاملاً مورد اطمینان و امین باشند. هنگامی که نوبت پیاده کردن نقشه‌های نظامی رسید، مطلب باید به فرماندهان مطمئن گفته شود، ولی در عین حال کاملاً مواظبت شود که از آن‌ها به دیگران سرایت نکند. امام علی (علیه السلام) به حفظ اسرار جنگی تأکید داشت و به روشنی این مطلب را بیان کرده است: «آگاه باشید حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی هیچ رازی را از شما پنهان ندارم» (همان، نامه ۵۰: ۵۶۳).

۲-۲-۴. به دست آوردن موقعیت برتر

در میدان نبرد ارتشی موفق است که از امکاناتی مثل آب و پناهگاه و موقعیت برتری به لحاظ مشاهده و کنترل دشمن برخوردار باشد. در جنگ صفین با غفلت طلایه داران سپاه امام، لشکر معاویه، رودخانه فرات که نقش تعیین کننده در پیروزی داشت را در اختیار گرفتند و مانع دستیابی سپاه امام به آب شدند. آن‌ها می‌خواستند با بستن آب، سپاه امام را شکست دهند؛ زیرا سپاه امام بدون در اختیار داشتن آب نمی‌توانست دوام بیاورد. حضرت وقتی وارد صحرای صفین شدند مشاهده کردند که موقعیت برتر در اختیار سپاه دشمن است؛ لذا به سپاهیان خود فرمودند: «شامیان با بستن آب شما را به پیکار دعوت کردند. اکنون بر سر دو راهی قرار دارید: یا به ذلت و خواری بر جای خود بنشینید و یا شمشیرها را از خون آن‌ها سیراب سازید تا از آب سیراب شوید» (نهج البلاغه، خطبه ۵۱: ۱۰۳). لذا دستور داد مدافعان مسلح دشمن را که در اطراف رودخانه فرات قرار دارند از سر راه بردارند و رودخانه را آزاد کنند و در اختیار سپاه اسلام قرار دهند. در نبرد خیبر، سه روز اول جنگ که امکانات میدان نبرد و جنگجویی به نام مرحب خیبری در اختیار یهودیان بود، ابوبکر و عمر و دوستانشان شکست خوردند. پس از فرماندهی امام علی (علیه السلام) که در قلعه خیبر را کند و موقعیت برتر را به دست گرفت،

خیبر فتح شد و یهودیان شکست خوردند (دشتی، ۱۳۸۸: ۱۸۷).

۲-۲-۵. غافلگیر کردن دشمن

یکی از روش‌های برخورد با دشمن ضرورت غافلگیری به معنای هجوم همه جانبه و سریع است که فرصت اندیشه، چاره‌جویی و حرکت را از دشمن می‌گیرد. پس از شروع جنگ باید از طریق اصل غافلگیری با کمترین تلفات، بیشترین ضربه را بر او وارد کرد تا فرار کند یا تسلیم شود. «در جنگ ذات السلاسل، شورشیان راه‌های امن را تهدید کردند و دست به غارت اموال مسلمین زدند. آن‌ها از مناطق بلند و صعب العبور استفاده می‌کردند و چندین عملیات مسلمانان را بی‌ثمر گذاشتند. امام با استفاده از اصل غافلگیری روزها استراحت می‌کرد و شب‌ها راه می‌پیمود و از راه‌هایی که دشمن احتمال حمله نمی‌داد، به آن‌ها می‌تاخت و اکثر افراد شورشی را اسیر و دست بسته به مدینه می‌آورد» (دشتی، ۱۳۸۸: ۱۹۱). حضرت دربارهٔ مقابله با اصحاب جمل فرمود: «سوگند به خدا، گردابی برای آنان به وجود آورم که جز من کسی نتواند آن را چاره سازد، آن‌ها که در آن غرق شوند، هرگز نتوانند بیرون آیند و آنان که بگریزند، خیال بازگشت نکنند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰: ۵۵). امام علیه السلام در عین حال که سعی می‌کرد از اصل غافلگیری برای شکست دشمن استفاده کند؛ مراقب همه جوانب اطراف خود بود؛ چون اگر متوجه اطراف خود نباشد از سه طرف ممکن است به او ضربه وارد شود. این ویژگی امام که مراقب همه اطراف خود بود موجب می‌شد کسی نتواند او را غافلگیر کند.

۲-۲-۶. استفاده از تاکتیک‌های مناسب

امام با انواع تاکتیک‌های جنگی آشنایی داشت و می‌دانست انتخاب چه تاکتیکی در چه زمانی مؤثر است. امام گاهی از تاکتیک محاصره استفاده می‌کند. در جنگ با خوارج ابتدا سواره نظام را به دو دسته تقسیم کرد؛ دسته‌ای به سمت چپ و دسته‌ای به سمت راست فرستاد و تیراندازان را در قلب لشکر قرار داد. حضرت به پیادگان دستور داد با پرتاب تیر و نیزه راه را برای هجوم نیروهای سواره، به‌منظور محاصره دشمن هموار سازند. سپس فرمان داد تا سواران از دو جهت به صفوف خوارج هجوم برند و همه خوارج را محاصره

کنند(قائدان، ۱۳۷۵: ۲۱۸). امروزه این تاکتیک به عملیات گاز انبری یا احاطه‌ای معروف است. گاهی سفارش می‌کند حملات را پی در پی و تا نابودی دشمن ادامه دهند؛ چنان که می‌فرماید: «پی در پی حمله کنید و از فرار شرم دارید»(نهج البلاغه، خطبه ۶۶: ۱۱۵). اگر حملات، پی در پی و سریع باشد دشمن در حالت دفاعی قرار می‌گیرد و در حالت دفاعی فرصت تصمیم‌گیری و تدارک سلاح را ندارد؛ لذا چاره‌ای جز فرار نخواهد داشت. در ادامه خطبه دستور حمله به قلب سپاه دشمن می‌دهد و می‌فرماید: «به آن گروه فراوان اطراف خیمه پر زرق و برق و طناب در هم افکنده (فرماندهی معاویه) به‌سختی حمله کنید و به قلب آن‌ها هجوم برید که شیطان در کنار آن پنهان شده، دستی برای حمله در پیش و پایی برای فرار آماده دارد»(همان، خطبه ۶۶: ۱۱۶). اگر در جنگ بتوان به مقرر فرماندهی دشمن یورش برد، آرایش نظامی او به هم می‌خورد و شکست می‌خورد.

۲-۳. مواضع امام پس از جنگ

پس از فرو نشستن غبار جنگ و پیروزی سپاه حق، فصل نوینی در مواجهه با دشمن آغاز می‌شود. در این مرحله، امام علی (علیه‌السلام) راهکارهایی حکیمانه و مبتنی بر رأفت را در پیش می‌گرفتند که در ادامه به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت.

۲-۳-۱. مدارا کردن با اسرا، زنان و مجروحان دشمن

در جنگ‌ها عده‌ای کشته، برخی اسیر و گروهی فراری می‌شدند. امام بعد از پیروزی در جنگ‌ها، فرمان عفو عمومی و عدم تعقیب فراریان و مراعات اخلاق با مجروحان و اسیران جنگی را صادر می‌کرد. در روز جنگ جمل، سعید و ابان پسران عثمان به اسارت درآمدند و پس از جنگ آن‌ها نزد امیر مؤمنان (علیه‌السلام) آوردند. چون در برابر امام قرار گرفتند یکی از حاضران گفت: این‌ها را بکش. امام فرمود: من همه را امان داده‌ام این‌ها را بکشم؟ پس رو به آن دو کرد و فرمود از گمراهی خود برگردید و هر جا می‌خواهید بروید و اگر دوست داشته باشید، می‌توانید نزد من بمانید. آن دو گفتند: یا امیر مؤمنان ما با تو بیعت می‌کنیم. پس بیعت کردند و به راه خود رفتند(مسعودی، ۱۳۶۵: ۷۲۶). سفارش حضرت پیش از رویارویی با دشمن در صفین چنین بود: «اگر به اذن خدا شکست خوردند و گریختند، آن

کس را که پشت کرده نکشید و آن را که قدرت دفاع ندارد آسیب نرسانید و مجروحان را به قتل نرسانید. زنان را با آزار دادن تحریک نکنید هر چند آبروی شما را بریزند یا امیران شما را دشنام دهند که آنان در نیروی بدنی و روانی و اندیشه کم‌توان‌اند» (نهج البلاغه، نامه ۱۴: ۴۹۵).

۲-۳-۲. عفو و گذشت

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «اگر بر دشمنت دست یافتی، بخشیدن او را شکرانه پیروزی قرار ده» (همان، حکمت ۱۱: ۶۲۵). از نظر حضرت هر چه قدرت بر مجازات بیشتر باشد، عفو و گذشت اهمیت بیشتری پیدا می‌کند لذا می‌فرماید: «سزاوارترین مردم به عفو کردن، تواناترین‌شان به هنگام کیفر دادن است» (همان، حکمت ۵۲: ۶۳۵). پس از جنگ جمل، شکست خوردگان عفو شدند و مورد بخشش قرار گرفتند. پسر زبیر آتش افروز جنگ عفو شد. پسر طلحه عفو شد. آتش افروزان دیگر که در خانه‌ای در بصره پنهان شده بودند و علی از آن خانه گذشت و از بود آن‌ها خبر داد، عفو شدند. عایشه با احترام به مدینه فرستاده شد (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷: ۲۹۲-۲۹۳). امام درباره عفو و گذشت نسبت به پیمان شکنان چنین می‌فرماید: «شما از پیمان شکستن و دشمنی آشکارا با من آگاه‌اید. با این همه جرم شما را عفو کردم و شمشیر از فراریان برداشتم و استقبال کنندگان را پذیرفتم و از گناه شما چشم پوشیدم» (نهج البلاغه، نامه ۲۹: ۵۱۷). امام درباره قاتلش به فرزند خود سفارش می‌کند: «مبادا پس از من دست به خون مسلمین فرو برید (و دست به کشتار بزنید) و بگویید، امیر مؤمنان کشته شد، بدانید جز کشنده من کسی دیگر نباید کشته شود. درست بنگرید اگر من از ضربت او مردم، او را تنها یک ضربت بزنید و دست و پا و دیگر اعضای او را مبرید. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «پرهیزید از بریدن اعضای مرده، هر چند سگ دیوانه باشد» (همان، نامه ۴۷: ۵۶۰).

۲-۳-۳. تدابیر حکیمانه در برابر دشمنان متفاوت

مسعودی در کتاب خود به روایتی از رفتار متفاوت امام علی علیه السلام پس از دو جنگ جمل و صفین اشاره می‌کند و می‌نویسد: جمعی از متقدمان و متأخران درباره رفتار علی علیه السلام

در جنگ جمل و صفین و اختلاف حکم او در این دو مورد سخن گفته‌اند که اهل صفین را در حال حمله و فرار می‌کشت و زخم‌داران آنان را بی‌جان می‌کرد؛ اما در جنگ جمل فراری را تعقیب نکرد و زخم‌داری را بی‌جان نکرد و هر که سلاح بینداخت یا به خانه خود رفت ایمن بود. شیعیان علی (علیه السلام)، درباره تفاوت حکم وی در این دو جنگ جواب داده‌اند که وقتی اصحاب جمل شکست خوردند، دسته‌ای نداشتند که بدان پیوندند، بلکه همه آن قوم به خانه‌های خود برگشتند و به جنگ و دشمنی نپرداختند و راضی شدند به اینکه کاری با آن‌ها نداشته باشد، ولی اهل صفین به گروه و پیشوای منصوبی می‌پیوستند که برای آن‌ها سلاح فراهم می‌کرد (مسعودی، ۱۳۶۵: ۷۶۹). این نحوه برخورد متفاوت، نشانه تدابیر حکیمانه امام پس از جنگ است.

۳. نتیجه‌گیری

دوران حکومت امام علی (علیه السلام) مملو از درس‌های عبرت‌آموز در زمینه شناسایی و شیوه برخورد با دشمن است. بررسی آموزه‌های نهج البلاغه در دوران حکمرانی امام علی (علیه السلام) نشان می‌دهد که حضرت نه تنها به شناخت دشمن و اهداف او تأکید دارد، بلکه راهکارهای عملی و جامعی برای مواجهه با دشمن در سه مرحله قبل از جنگ، هنگام جنگ و بعد از جنگ ارائه می‌دهد و مراحل مختلف تقابل با دشمن از پیش از آغاز درگیری تا زمان نبرد و پس از آن را با دقت مدیریت می‌کند. در مرحله قبل از شروع جنگ، امام با روش‌های پند و اندرز و مذاکره و گفت‌وگو، سعی در هدایت دشمن دارد و سعی می‌کند با ارائه استدلال‌های منطقی و مستدل، دشمن را از ادامه راه بازدارد و زمینه را برای صلح و آشتی فراهم کند. اگر همه راه‌ها برای هدایت دشمن بسته بود، امام عزم بر جنگ می‌گیرد؛ اما توصیه می‌کند آغازگر جنگ نباشند. بعد از شروع جنگ، ضمن آموزش‌های نظامی، تاکتیک‌های مناسب برای حمله به دشمن انتخاب می‌کند و پس از پایان جنگ، رعایت اصول اخلاقی و انسانی در جنگ از قبیل: نیکی با اسیران، پرهیز از تجاوز به حقوق غیرنظامیان و حفظ جان و مال مردم، از جمله مواردی است که امام علی (علیه السلام) به لشکریان خود توصیه می‌کرد که نشان‌دهنده تعهد امام (علیه السلام) به ارزش‌های اخلاقی و انسانی در هر

شرایطی است. در شرایط کنونی که با تهدید دشمنان روبه‌رو هستیم، لازم است رویکرد مقابله‌ای مناسب مبتنی بر آموزه‌های دینی برای مواجهه با دشمنان در نظر گرفته شود. در این میان، شناخت شیوه‌های مبتنی بر سیره بزرگان دینی و به‌ویژه حضرت علی (علیه السلام) می‌تواند راهکارهای مناسب را برای مقابله با تهدیدها ارائه دهد و برای جوامع مسلمان در عصر حاضر قابل استفاده باشد. الگوی ارائه شده در این مقاله، برخلاف رویکردهای صرفاً نظامی، ترکیبی از عقلانیت سیاسی، موازین شرعی و اصول اخلاقی است و می‌تواند به‌عنوان چهارچوب دینی برای طراحی سیاست‌های دفاعی در مواجهه با تهدیدها به‌کار رود. همچنین اصول اخلاقی چون آغاز نکردن جنگ، حفظ حقوق غیرنظامیان و رفتار انسانی با اسیران که در سیره امام علی (علیه السلام) بیان کردیم، می‌تواند مبنای تدوین دستورالعمل‌های رفتاری و تربیتی برای نیروهای نظامی باشد؛ بنابراین توصیه می‌شود که با مطالعه و تدبیر در نهج البلاغه، از این رهنمودهای ارزشمند بهره‌گیری شود.

منابع و مآخذ

- نهج البلاغه. (۱۳۷۹). ترجمه محمد دشتی. قم: مؤسسه انتشارات مشهور.
- آشتیانی، محمدرضا؛ امامی، جعفر؛ مکارم شیرازی، ناصر. (بی تا). *ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه*. قم: انتشارات مطبوعاتی.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق). *غرر الحکم و درر الکلم*. مصحح مهدی رجایی. قم: دارالکتب الاسلامی.
- احمدیان احمدآبادی، اکرم؛ فراهی، عباسعلی. (۱۳۹۴). «اصول اخلاقی و تربیتی برخورد با دشمنان در سیره امیر مؤمنان (علیه السلام)». *آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث*. شماره ۱. صص: ۳۳-۵۰.
- بالذری، احمد بن یحیی. (۱۴۱۷ق). *کتاب جمل من انساب الاشراف*. حقیقه و قدم له سهیل زکار و ریاض زرکلی. بیروت: دار الفکر.
- جرداق، جورج. (۱۳۹۱). *امام علی (علیه السلام) صدای عدالت انسانیت*. ترجمه: سیدهادی خسروشاهی. چاپ پنجم. قم: موسسه بوستان.
- جعفری، محمدتقی. (۱۳۸۶). *حکمت اصول سیاسی در اسلام: ترجمه و تفسیر فرمان علی (علیه السلام) به مالک اشتر*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- حسینی منش، محمدتقی. (۱۳۷۹). *پرتویی از خورشید پرفروغ امام علی (علیه السلام) در آثار شهید مطهری*. قم: نشر سبط اکبر (علیه السلام).
- داعی نژاد، سیدمحمد علی. (۱۳۷۹). «امام علی (علیه السلام) و اصول برخورد با دشمنان». *حکومت اسلامی*. شماره ۱۸.
- دشتی، محمد. (۱۳۸۸). *اخلاق نظامی از دیدگاه نهج البلاغه*. قم: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین (علیه السلام).
- دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۸۷). *جمال دولت محمود: حکومت امام علی (علیه السلام) حکومت موفق تاریخ*. تهران: انتشارات دریا.
- _____ (۱۳۹۲). *لوح بینایی: تحلیل تاریخ حکومت امام علی (علیه السلام) با تأکید بر نهج البلاغه*. تهران: انتشارات دریا.
- دینوری، ابو محمد عبدالله بن مسلم (ابن قتیبه). (۱۳۸۰). *امامت و سیاست*. ترجمه ناصر طباطبائی. تهران: ققنوس.
- سلیمانی امیری، جواد. (۱۳۹۱). *عدالت در گرداب (جریان شناسی تحلیلی حکومت علوی)*. قم: اشراق حکمت.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۳۶۷). *نبرد جمل*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی.
- صدر، رضا. (۱۳۷۷). *راه علی (علیه السلام)*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- عزیزی، مریم. (۱۴۰۱). «دشمن شناسی و جنگ نرم». *علوم زیست محیطی و دانش جغرافیا*. دوره ۲. شماره ۳. صص: ۴۴-۵۵.
- فولادی، حفیظ الله؛ نوحی، محمد. (۱۳۹۹). «اصول مواجهه با دشمن از منظر نهج البلاغه». *معرفت*. شماره ۲۷۰. صص: ۹-۱۸.
- قائدان، اصغر. (۱۳۷۵). *سیاست نظامی امام علی (علیه السلام)*. تهران: فروزان.
- قربانی مقدم، محمد. (۱۳۸۹). *بصیرت در نهج البلاغه*. اصفهان: انتشارات حیات طیبه.

(عرفانه محمدزاده حقیقی، محمد تقی زاده)

- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۹۰). *سیاست‌نامه امام علی (علیه السلام)*. ترجمه مهدی مهریزی. قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- محمدی صیفار، مهدی. (۱۳۹۳). *اندیشه و روش اصلاح جامعه از دیدگاه امام علی (علیه السلام)*. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مدنی، ضامن بن شدقم. (۱۳۸۱). *نبرد جمل*. ترجمه حسن شانه چی. قم: دلیل ما.
- مسعودی، علی بن مسعود. (۱۳۶۵). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مسکویه، ابوعلی. (۱۳۶۹). *تجارب الامم*. ترجمه ابوالقاسم امامی. تهران: سروش.
- منقری، نصر بن مزاحم. (۱۳۷۰). *پیکار صفین*. ترجمه پرویز اتابکی. چاپ دوم. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

A Comprehensive and Practical Model for Strategic Confrontation with the Enemy Based on the Teachings of Nahj al-Balāgheh

Erfaneh Mohammadzadeh Haghighi ¹ Mohammad Taghizadeh ²

Received: May 19 , 2025

Revised: July 14 , 2025

Accepted: July 19 , 2025

Abstract

Nahj al-Balagha, comprising the sermons, letters, and aphorisms of Imam Ali, constitutes a seminal text that addresses a wide array of socio-political and ethical concerns. Among the themes elaborated within this corpus, the issue of discerning and strategically confronting enemies is particularly salient in the context of contemporary geopolitical dynamics. The present descriptive-analytical study explores the methodology of Imam Ali in confronting enemies, with a focus on extrapolating applicable principles for contemporary strategic practice.

The study elucidates Imam Ali's multi-dimensional approach to adversary engagement, which encompasses the identification of hostile agents, critical awareness of their motives and operational schemes, the formulation of preemptive safeguards against infiltration, and the deployment of calibrated countermeasures. The model articulated by Imam Ali in Nahj al-Balagha provides a coherent and adaptable framework that can inform the decisions of Muslim intellectuals, policymakers, and leaders confronting modern-day threats. By internalizing this model, contemporary Muslim societies may enhance their strategic posture, fortify their security infrastructures, and mitigate the adverse impacts of external hostilities.

Keywords: Nahj al-Balagha, Imam Ali, Shi'a political thought, Enemy confrontation strategies.

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Farhangian University, P.O. Box 14665 - 889, Tehran, Iran: e.mohmadzadeh@cfu.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Law, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author): taghizaade@gmail.com